

خوانش‌های اسطوره‌ای از «ماه» در شعر بدر شاکر السیاب

بهر علی رضائی^{۱*} - محسن سیفی^{۲**}

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان - دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

چکیده

پدیده‌هایی طبیعی مانند ماه که هم در بردارنده ذائقه شعری و هم دارای نشانه‌های اسطوره‌ایی هستند، می‌توانند در روند تصویرسازی اجتماعی - سیاسی شاعران معاصر نقشی اساسی داشته باشند؛ لذا خوانش هدفمند این تصویرسازی‌های اسطوره‌ای، که بر اساس کهن‌الگویی‌هایی که در ناخودآگاه شاعر نقش بسته، ضرورتی انکارناپذیر است. از همین رو، تصویرسازی از ماه برای شاعران، روشنگر نوع تفکر آن‌ها و بیان عقایدشان است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دلالت‌های تصویری از روایت اسطوره‌ای ماه در اشعار سیاب می‌پردازد. لفظ قمر ۸۳ مرتبه، لفظ بدر ۳ مرتبه و لفظ هلال ۵ مرتبه در این اشعار تکرار شده است. این تعدد تکرار، حکایت از اهمیت خوانش اسطوره‌ای ماه، نزد این شاعر معاصر است. اگر در مقام بیان گزیده‌ای از نتایج این پژوهش باشیم، می‌توانیم به تصویرسازی‌های اجتماعی - سیاسی ماه که بازگو کننده جلوه اعتراض به نظام حاکم بر جامعه عراق است، اشاره کرد؛ این مهم در به کارگیری سیاب از اسطوره ماه و تحلیل کهن‌الگویی آنیموس (جلوه مردانه) و آنیما نمایان شده است. نمود بارز کهن‌الگویی آنیموس، خردورزی و راهنمایی و جلوه آنیمایی آن، نامیرایی و شور اشتیاق است.

کلیدواژه: اسطوره، ماه، سیاب، کهن‌الگو، تصویرسازی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

*Email: Rezayi77@yahoo.com

**Email: Motaseifi2002@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

ویژگی‌های ظاهری ماه مانند گاه‌شماری، برای مردمان عرب از روزگاران کهن اهمیت فراوان داشته و این اهمیت بر فکر و شعر شاعران نیز تأثیر گذار بوده و این تأثیر در شکل عناصر خیال به‌ویژه استعاره در شعر شاعران دوران گذشته جلوه کرده است. شاعران معاصر عرب نیز به تبعیت از گذشتگان خود از ظرفیت تصویرسازی این پدیده طبیعی بهره برده‌اند، با این تفاوت که کاربست تصویرسازی آن‌ها در چارچوب خوانش اسطوره‌ای شکل گرفته است. امروزه کاربرد اسطوره در شعر معاصر، آنقدر ملموس است که شعر معاصر را شعر اسطوره می‌نامند.

دربارهٔ انواع اساطیر و تعاریف مربوط به آن، پژوهش‌گران تقسیمات و تعریفات بسیاری ارائه کرده‌اند که بررسی تمام این موارد در این مجال نمی‌گنجد. از این‌رو، به مقبول‌ترین این اقوال بسنده می‌شود: اسطوره‌های مبدأ، پایان جهان و رستاخیز، انتظار و امید به منجی موعود داشتن، اسطوره قهرمانان فرهنگی و اسطوره‌های رستگاری، اسطوره‌های مرتبط با زمان ابدیت، اسطوره‌های پیش‌بینی و سرنوشت، نوزایی و تجدید، یادآوری و فراموشی، اسطوره‌هایی که دربردارندهٔ بنیانگذاران دین‌ها و دیگرگونه‌های مذهبی هستند، اسطوره‌های مربوط به موجودات خارق‌العاده و خدایان آسمانی، اسطوره‌هایی در پیوند با شاهان و زاهدان. (ر.ک. واحد دوست ۱۳۸۱: ۱۰۹) با توجه به این موضوع می‌توان تعریفی جامعه‌شناختی از اسطوره ارائه داد:

«اسطوره‌ها تجسم پندارگونهٔ احساساتی هستند که ندانسته بعضی افراد برای تقلیل رنج و یا اعتراض بر امور نامطلوب و غیر عادلانه که در سازمان، قبیله و یا جامعهٔ خود مشاهده می‌کنند، بیان می‌نمایند. از این حیث، اسطوره‌ها راز و رمز و کنایات پر مغز و پر معنایی هستند که چون آن‌ها را کراراً نقل کنند و پیاپی بازگویند، یک نوع آرامش فکری در ذهن آن‌ها ایجاد می‌کند و آن را گویی با لحن مؤثری راضی و قانع می‌سازد.» (جان بی ۱۳۷۰:

(۲۶)

آرامش فکری، کلمه کلیدی در این تعریف به شمار می‌رود و این مهم در نزد انسان‌های نخستین، هنگامی رخ می‌نمود که معیشت و زندگی‌شان کیفیت مطلوبی

داشت. از این رو، ماه، مخصوصاً در زمان کامل بودن در آسمان شب، برای شکار کردن انسان نخستین، احساس آرامشی به ارمغان می‌آورد؛ لذا آن را به عنوان الهه یا ایزد می‌پرستیدند. پس الهه یا ایزد ماه در کنار ستارگان دیگر چون خورشید و زهره در نزد انسان‌های نخستین تقدس داشت. اقوام سامی مانند سومری‌ها الهه یا ایزد ماه را با نام‌های چون نانا^۱، سین^۲ با اینانا^۳ و ... می‌خواندند. و خورشید و زهره را فرزندان ماه قلمداد می‌کردند. (ر.ک. بهار ۱۳۸۱: ۴۱۳)

البته نباید از نظر دور داشت که اساطیر در عصر حاضر در واقع نوعی نماد و رمز به حساب می‌آیند که «از رهگذرش مفهوم امروزی بیان می‌شود و نه تنها بر تأثیر و نفوذ آن مفهوم می‌افزاید، بلکه به علت آشنایی ذهنی مخاطب با اسطوره، ابعاد آن موضوع بهتر در اندیشه و ذهن او جایگزین می‌شود و از این طریق احساسات درونی شاعر به اندیشه و روح مخاطب انتقال می‌یابد» (حسنی ۱۹۹۶: ۶۸)

پس ماه یکی از جلوه‌های اسطوره‌ای است که خوانش آن، گاه در قالب خدایان آسمانی (ایزدان) و گاه در شکل الهه‌ها در جهان اساطیر نمود و بروز فراوانی می‌یابد. از همین رو شاعران صاحب سبک معاصری چون سیّاب، گاه با نمایش خدایان که معمولاً نمادی از جنس مذکر هستند، در جهت ارائه خرد فردی یا جمعی می‌پردازند و گاه در قالب الهه‌ها که اکثراً نمادی از جنس مؤنث است به ارائه خصلت‌های زنانگی اساطیر در اشعار خود همت می‌گمارند.

شاعر و هنرمند، براساس نظریاتی که ادبیات را به روان‌کاوی ارتباط می‌دهند، سازندگان تصاویر نخستین هستند. بر این اساس ارنست کاسیرر^۴ معتقد است که «شاعران بزرگ کسانی هستند که قدرت بینش اساطیری با همان شدت باستانی خود، در وجود آنان فوران می‌کند.» (شایگان‌فر ۱۳۹۰: ۱۷۰) کارل گوستاو یونگ^۵ روان‌انسان را در دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تحلیل می‌کرد. او خودآگاه را بخش فعلیت یافته

1. Nanna

3. Inanna

5. Carl Gustav Jung

2. Sin

4. Ernst Cassirer

روان آدمی می‌دانست و به آن قسمت از مفاهیم مبهم جمعی، ناخودآگاه جمعی اطلاق می‌کرد. در نظر یونگ ناخودآگاه جمعی موروثی است. اما پیش از پرداختن به اصل موضوع می‌بایست تعریفی از تصویر ارائه دهیم تا درک بهتری از عملکرد شاعر در به کار بستن فرم سمبلیک و اسطوره‌ای این پدیده طبیعی به دست دهد. در تعریف تصویر آورده‌اند: «هرگونه کاربرد مجازی زبان که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، تمثیل، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، پارادوکس، و... می‌شود.» (فتوحی ۱۳۸۵: ۴۴) با توجه به این تعریف، یکی از بن‌مایه‌های تصویر، اسطوره است که در کنار عناصر اصلی شعر مطرح است؛ پس «غرض از تصویر، تمام صورت‌های خیال و ایماژهای است که می‌تواند به وسیله تخیل به کار گرفته شود تا نوآوری و ابداع ایجاد کند.» (نبی‌لو ۱۳۸۸: ۳۲۸) از تعریفی که گذشت ممکن است واژه ایماژ در ذهن مخاطب سوالی را پدید آورد. شفیع کدکنی در این باره بیان می‌کند: «آنچه ناقدان اروپایی ایماژ می‌خوانند، در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازند.» (۱۳۸۷: ۱۰) می‌توان رمزگونه‌های به کار رفته در این تعریف را فرم‌های سمبلیک تبیین کرد که «به هر گونه انرژی روح اطلاق می‌گردد که از طریق آن، محتوای ذهنی معنا با نشانه‌ای محسوس و ملموس مرتبط گردد.» (کاسیر ۱۳۷۸: ۲) پس تصاویر شعری اثرگذار، علاوه بر آنکه پدید آورنده جلوه‌های ادبی و فنی هستند، می‌توانند ساطع‌کننده نوع فکر و عاطفه شاعر باشند. از همین رو تصاویر شعری اساس نظر و حکم ادبی قرار می‌گیرند.

هدف و ضرورت پژوهش

کاربست تصویر طبیعت عرصه وسیعی را در شعر معاصر عرب فراهم ساخته است و یکی از جلوه‌های این طبیعت تصویر ماه است. بدر شاکر السیاب با فضاسازی‌های

نمادین و با توسل به قابلیت این پدیده طبیعی، ماهیت و نوع تفکر خود را شکل می‌دهد و علاوه بر استفاده سمبولیک از آن به مضمون‌آفرینی می‌پردازد. گویا او برای ماه قدرتی اثرگذار در روح شعری خود می‌دید که به واسطه آن از هیجانان خود در قالب تصویرآفرینی هنری بهره می‌جست و تصاویر هنری زیبایی ارائه می‌داد. او به عنوان شاعر معاصر عرب، خوانش اسطوره‌ای از ماه را پناهگاهی برای خود می‌داند که در هنگامه ظهور عواطف بر ذهنش، به آن پناهنده می‌شود و از آنجا که این ماه در بردارنده معانی بسیاری است، شاعر عواطف خود را بر آن سوار می‌کند و به تصویر سازی هنری می‌پردازد. دلالت اسطوره‌ای ماه در شعر وی بسته به نوع نگاه‌اش به عواطف و هیجانان خود متفاوت است. همان‌گونه که نوع احساسات با هم متفاوت است، نوع دلالت‌های تصویری از ماه اسطوره‌ای هم در شعر سیاب نیز با هم فرق دارد. بنابراین مطالعه جلوه اسطوره‌ها و ارتباط آن با ابعاد سمبلیک جهان طبیعت و اندیشه شاعر ضرورتی است که پژوهش‌گر را به سمت ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها که از دست آورده‌های یونگ محسوب می‌شود، سوق می‌دهد.

روش و سوال پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای کاربردی و خوانش‌های متفاوت اسطوره‌ای از ماه در اشعار سیاب انجام گرفته است. با عنایت به این نکته که شاهد مثال‌های بسیاری در زمینه به کارگیری تصویر ماه در اشعار بدرشاگرد سیاب وجود دارد، از همین رو معیار گزینش در این مقاله، اشعاری است که خوشه تصویری و اسطوره‌ای غنی‌تری نسبت به سایر اشعار شاعر دارد. نظر به اینکه محور مطالعه، خوانش اسطوره‌های از تصویر پدیده طبیعی ماه است، مباحث ناخودآگاهی جمعی و کهن‌الگوها، مخصوصاً آنیما و آنیموس با توجه به مکتب روان‌شناسی تحلیلی

یونگ در این پژوهش مطرح است؛ لذا این پژوهش در صدد پاسخ به سؤالات ذیل است:

- ناخودآگاه جمعی (موروثی) در خوانش اسطوره‌ای از ماه در کاربست تصویری

آن چگونه در شعر بدر شاکر السیاب جلوه‌گری می‌کند؟

- خوانش اسطوره‌ای از تصویر ماه در شعر سیاب بیشتر تحت تأثیر کدام یک از

کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس است؟

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در گذشته درباره این موضوع به چاپ رسیده است باید پژوهش نقدی (القمر فی الشعر الجاهلی) از «فواد یوسف اسماعیل» (۲۰۱۰)، را نام برد که مؤلف به جمع‌آوری اشعاری پرداخته که واژه ماه در آن به کار رفته است. همچنین (شعریه الکون القمر الشعری مثالا) از «سلام کاظم الأوسی» (۲۰۰۸)، که گلچینی از اشعار شاعران بزرگ جهان درباره نوع به کارگیری ماه در اشعارشان است. درباره سیاب و قدرت به کارگیری اسطوره در اشعار وی، پژوهش‌های بسیار و متنوعی در کشور ایران و در دنیای عرب انجام شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

هاشمی و شیرازی (۱۳۸۸)، در مقاله «مقایسه بازیابی اسطوره‌ها در شعر بدر شاکر

السیاب و سیاوش کسرای» بر لزوم اسطوره‌پردازی از شخصیت‌های تاریخی در جهت

افزون شدن غنای شعری هر دو شاعر پرداخته و این مهم را در تفکر عینی شاعران بر

اساس توجه به اجتماع قلمداد کرده‌اند. معروف و صالحی (۱۳۹۰)، در مقاله «نقد

توصیفی - تحلیلی اسطوره در شعر بدر شاکر السیاب (مطالعه موردپژوهانه: اسطوره

سَرَبَرُوس و تَمُوز)» به اسطوره بابلی تموز که در شعر سیاب بر اساس خیزش مردم در

جهت رسیدن به مدینه فاضله است، پرداخته‌اند و سرنوشت عراق که در بحبوحه

بحران‌های سیاسی است را، به حضور اسطوره یونانی سربروس که نمادی از دیکتاتوری است پیوند می‌زنند. عبدی و دیگران (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی تطبیقی طبیعت در شعر سهراب سپهری و بدرشاکر السیاب» به طبیعت‌گرایی در شعر هر دو شاعر پرداخته و نقش سیاست، اجتماع و طبیعت را در گزینش کلمات مربوط به طبیعت را دخیل در گزینش‌ها دانسته‌اند. با این وجود به ماه که جلوه عینی از طبیعت است، در این پژوهش اشاره‌ای نشده است. مهدوی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «دگردیسی اسطوره‌ها در سروده‌های بدر شاکر السیاب» نیز به باززایی، بازآفرینی و دگردیسی اسطوره که از شیوه‌های استفاده شاعران معاصر از اسطوره است، پرداخته‌اند. مقاله به بررسی زمینه‌ها و اهدافی می‌پردازد که موجب دگرگونی اسطوره‌ها در سروده‌های این شاعر شده است.

کارهای پژوهشی ذکر شده و دیگر آثار پژوهشی مربوط به اسطوره در شعر سیاب، هیچ اشاره‌ای به خوانش اسطوره‌ای از پدیده طبیعی ماه نکرده‌اند و شاید این مقاله نخستین نوشته‌ای باشد که به خوانش اسطوره‌ای از تصویر ماه در شعر سیاب پرداخته است.

مبانی نظری

اساطیر به عنوان صندوقچه ناخودآگاه جمعی و ماه به عنوان یکی از جلوه‌های اساطیر که دارای ویژگی‌های رمزی متفاوت است که در نزد ملل مختلف تکرار شده است. یونگ می‌گوید: «صورت‌های اجدادی از آمادگی بالقوه میراث تجسمی بشر تشکیل می‌گردد، چنانکه همیشه چنین بوده است؛ یعنی امکانات تجسم و تصور بشری به طور موروثی منتقل می‌شوند. این انتقال موروثی توجیه می‌کند چرا برخی از افسانه‌ها و برخی از موضوعات فرهنگ عامه، در سراسر جهان، به یک شکل تکرار می‌گردد.»

(یونگ: ۱۳۹۲: ۲۹) با توجه به این مطلب یکی از سویه‌های مشترک و مهم روان انسان، آنیما و آنیموس است، که جنبه باطنی دارند «عنصر مادینه تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است، همانند احساسات، خلق و خوی‌های مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت‌های عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط ناخودآگاه.» (همان: ۲۷۰) یونگ، همزاد مؤنث را شورمندی یا عشق در مردان معرفی می‌کند و همزاد مذکر؛ یعنی آنیموس را معادل خرد یا منطقی در زنان بر می‌شمارد. از جلوه آنیموس می‌توان به اندیشه منطقی، ابراز وجود قهرمان منشانه و چیرگی بر طبیعت را می‌توان نام برد. (ر.ک. پورالخاص ۱۳۹۳: ۸) خوانش اسطوره‌ای از تصویر ماه در شعر سیاب‌گاہ به سمت ویژگی‌های مردانه تمایل دارد و گاه ویژگی‌های زنانه در آن بارز است و از همین رو، خوانش اسطوره‌ای برای دریافت و شرح هم‌گونه‌ای تصویری از نگاه متضاد (آنیما و آنیموس) دیدگاه مناسبی را ایجاد می‌کند.

محورهای اسطوره و ناخودآگاه و کهن‌الگوی تصویری ماه در جلوه آنیما و آنیموس آن مبانی نظری این پژوهش را شامل می‌شود. یونگ از اسطوره با عنوان « صور مثالی » یاد می‌کند:

«در افسانه‌ها و اساطیر اقوام بعضی از مضامین تقریباً به یک شکل تکرار می‌شوند. من برای این گونه مضامین عنوان «صور مثالی» را قائل شده‌ام. این مضامین مثالی احتمالاً ناشی از استعدادهای روح بشرند که تنها از راه سنت و نقل از جایی به جای دیگر انتشار نمی‌یابند، بلکه از راه وراثت نیز بروز می‌کنند. فرضیه اخیر قطعاً ضرورت دارد، زیرا بعضی از تصاویر مثالی به مراتب پیچیده‌ای وجود دارند که خودبه‌خود ظاهر می‌شوند بی آنکه هیچ امکان انتقال و سرایت از محلی به محل دیگر در بین بوده باشد.» (یونگ ۱۳۷۷: ۵۹)

با توجه به آنچه گذشت، اسطوره یکی از دریچه‌های احتمالی است که می‌توان با آن به ناخودآگاه انسان دست پیدا کرد و به بازگشایی آنچه در طی قرون گذشته در ذهن

داشته است، رسید. پس اسطوره به عنوان جلوه نمادین ناخودآگاه ذهن انسان، در بردارنده ارتباطاتی است که گستره عظیمی از اشتراکات اساطیر ملل را در خود جای داده است. «یونگ پیوند میان ضمیر ناخودآگاه و اسطوره را کشف می‌کند، و نظر جرج فریزر^۱ روی همبستگی روان انسان با فرایند طبیعی طبیعت تاکید دارد.» (مورنو ۱۳۸۰: ۲۲) این ناخودآگاه جمعی دربردارنده مضامینی است که یونگ آن‌ها را آرکی تایپ یا کهن‌الگو - گرایش‌های ارثی مشترکی که انسان در موقعیت‌های گوناگون از خود نشان می‌دهند - می‌نامد. صورت‌های مثالی یا کهن‌الگوها، جلوه‌ها و انواع گوناگونی دارند که اگر در مقام معرفی برخی از آن‌ها باشیم می‌توانیم به: مادر، پیرخرد، قهرمان، خود، آنیما و آنیموس، سایه، نقاب و .. اشاره کنیم.

سیاب و خوانش اسطوره‌ای از ماه

شاعران معاصر عربی زبان، اسطوره را برای بیان اوضاع انسان معاصر عربی به کار گرفته‌اند. تا جایی که می‌توان گفت کاربرد اسطوره به عنوان رمز در شعر معاصر عرب، تا حد زیادی نتیجه قیام علیه واقعیت فاسد و آرزوی رهایی بوده است. این مهم؛ یعنی آرزوی رهایی در سال‌های چهل میلادی در کشور عراق، بدر شاکر السیاب را بر آن داشت تا فعالیت سیاسی خود را شروع کند. او به جهت داشتن تمایلات چپی در صحنه سیاسی و اجتماعی، به صف مخالفان دولت قاسم پیوست و خواهان آزادی عراق از سلطه استعماری انگلیس بود. (ر.ک. جبرشعث ۲۰۰۲: ۳۶۴) مبارزه با استعمار انگلیس در چارچوب خوانش اسطوره‌ای از ماه بر اساس ناخودآگاه جمعی و نگرش اسطوره‌ای مردمان بابل در شعر سیاب بازتاب دارد که به این مهم خواهیم پرداخت.

سیاب در سال ۱۹۴۵ به عضویت حزب کمونیسم درآمد. از جمله دلایلی که او را به این سمت و سو کشاند، عبارت است از: تنفر و انتقام جویی از حکومت سلطنتی حاکم آن روز، گرایش انسانی او در جهت اجرای عدالت در حق فقرا و مظلومین و سپس جوّ سیاسی حاکم آن روزها که جوانان را به سمت و سوی چپ‌گرایی سوق می‌داد. (نعمان ۱۴۲۶: ۲۷) حمایت از مظلومین ستم‌دیده عراقی، درون‌مایه‌ای ادبی است که سیاب با توسل به آن در چارچوب نگاه اسطوره‌ای به ماه به آفرینش هنری بی‌نظیری دست زد که می‌توان اوج هنر سیاب را در نوع دوستی بشر در آن مشاهده نمود که در ادامه و در تنه اصلی مقاله بدان خواهیم پرداخت.

به علت مبارزات سیاسی علیه دولت وقت، سیاب ناچار به ترک عراق شد و به ایران و کویت رفت. این دوره از زندگی سیاب، دوران سختی برای او به حساب می‌آمد. دوری از وطن و برداشت‌های اسطوره‌ای در اشعار او تاثیر شگرفی گذاشت. سیاب بعد از دوری از وطن، اندوه‌بار به عراق و سرزمین ویرانش بازگشت. سرزمینی که در آن امید رستگاری نمی‌رفت. در سال ۱۹۵۴ رابطه‌اش با حزب کمونیست بریده شد. «در سال ۱۹۶۱ در پی بازداشتی که برای سیاب رخ داد، صدمه‌ای روحی بر او وارد شد که منجر به ضعف جسمی وی نیز شد و شروعی بر بیماریهای مکرر او بود. سیاب شبی را در پی شب دیگر با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد تا این که در بیست و چهارم دسامبر سال ۱۹۶۴ در بیمارستان امیری کویت درگذشت.» (نعمان ۱۴۲۶: ۲۹)

سیاب در زمینه کاربرد اساطیر، خود را اولین شاعری معرفی می‌کند که به کاربرد رمزی اساطیر در شعر معاصر عربی توجه داشته است. (رجایی ۱۳۸۱: ۸۵) بر اساس بنیاد نقد اسطوره‌شناختی، سیاب با استفاده از ناخودآگاه جمعی که در سازه‌های از جلوه‌های اسطوره‌ای ماه در نزد بابلی‌ها، هندی‌ها و... نمود دارند از شرایط زندگی فردی و به‌ویژه اوضاع و وضعیت نابسامان و طغیان عراق، تصویری از سر اندیشه و با رویکردی عام و

فراگیر ارائه می‌دهد که نیروی خیال‌پردازی خود را هم‌ردیف با مردمان باستان و در جهت آگاهی‌بخشی بر مردمان عصر خود به کار می‌گیرد.

خوانش اسطوره‌ای ماه (ایزد ماه بابلی)

شکل‌گیری تصویر شعری در ضمن تفکر به اوضاع اسفناک و دردآور اجتماعی در شعر سیاب فراوان به چشم می‌خورد. اولین تصویری که با واژه تصویر در ذهن مخاطب اشعار سیاب شکل می‌گیرد، تابلویی نقاشی یا فیلم است. این نوع از تصویرگری با توجه به قدرت توصیفی آن در حافظه مخاطب بیشتر می‌نشیند. احسان عباس در تعریف خود از تصویر شعری بیان می‌دارد: «آنچه که انتقال دهنده تکاپوی فکری یا عاطفی است البته به شکل رمزی.» (۱۹۷۸: ۷۹) حال اگر بپذیریم که شعر، اندیشیدن در قالب تصویر است و بدون این تصویرها شعری شکل نمی‌گیرد پس می‌توان گفت که سیاب تفکرات ذهنی خود را که در آن انگیزش خیال، نقش بسزایی داشته است با استفاده از ابزار تصویر بسان یک فیلم یا تابلوی نقاشی درآورده و آن را در اختیار مخاطب خود قرار داده است. او با بهره گرفتن از ابزارهای زبان، طبیعت را به همان هدفی که در ذهن دارد به تصویر می‌کشد و تصویری نو از آن را می‌آفریند. سیاب در نحوه به کارگرفتن طبیعت از جمله به کارگیری خوانش اسطوره‌ای از ماه، مهارت، شخصیت، ذوق و هدف خود را به نمایش می‌گذارد و از این رو با به کار بستن فراوان این پدیده (۹۱بار) تفاوت در سبک و مهارت منحصر به فرد خود را در نازک خیالی‌های فنی خود در شعر معاصر عرب به نمایش می‌گذارد. او با اغراق و برجسته‌سازیِ ویژگی ماه، تجربه زیسته اجتماعی خود را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد:

«فی قلبی دمدم زلزالُ / فجنائن بابل تندثرُ / فی قلبی یصرخُ أطفالُ / فی قلبی یختنقُ القمرُ / الظلمة تعبسُ فی قلبی / والجو رصاصُ / الريحُ تهبُّ علی شعبی / والريحُ رصاصُ / آواه لقد هجمَ التترُ / فالصبحُ رصاصُ / واللیل رصاصُ.» (سیاب ۲۰۱۱: ۳۰۰/۱)

(در دلم زلزله‌ای غرید/ باغ‌های بابل ویران می‌شود/ در دلم کودکان فریاد می‌زنند/ در دلم ماه خفه می‌شود/ تاریکی در دلم اخم می‌کند/ و هوا سربی است/ باد بر سر مردم من می‌وزد/ و باد سرب است/ آه، تاتار حمله کرده است/ صبح سرب است/ و شب سرب است.)

ابیات فوق از «قصیده الرؤیا فی عام ۱۹۵۶» جلوه‌ای وصفی است از اوضاع حاکم بر عراق است که جلوه‌ای از درد به سبب عقب ماندگی، ظلم و ستم مستمر است، همچنین اشارتی بر سیطره استعمار انگلستان بر گلوگاه‌های زندگی مردم عراق دارد. همان گونه که زلزله قلب‌های مردم را به هم نزدیک می‌کند و حس نوع‌دوستی را در وجود آن‌ها تقویت می‌کند، شاعر درد قلبش را با آن (زلزله) وصف می‌کند و دقیقاً این کنایه ترجمان احساس شدید شاعر به وطن‌دوستی او است. گویا در سرزمین سیاب زلزله‌ای واقع شده که قلبش را به درد آورده است. سیاب باغ‌های آویزان بابل را با وصف (اندثار= محوشدن) همراه می‌کند تا بر نابودی تمدن و فرهنگ بزرگ و ریشه‌دار عراق دلیلی قابل لمس باشد. او نور ماه را رمزی از نور آزادی و استقلال که مردم به حاصل شدن آن امید دارند، در نظر می‌گیرد، اما این نور در قلب وی خفه شده است.

سیاب با خوانش اسطوره‌ای از تصویر ماه نزد مرمان بابل که در متن ادبی هم نامی از آن مکان ذکر کرده است به «سین» یا خدای ماه اشاره دارد؛ «پیرمردی است با ریش انبوه و بلند که شب‌ها با نور خود بدکاران را نشان می‌دهد.» (ر.ک. گری ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۱) آنیموس وجودی «سین» در فرزاندگی او جلوه دارد. سیاب با استفاده از این ترسیم معنادار ایزد ماه و نه الهه ماه، سعی در تصویرسازی فضای ناامن اجتماع آن‌روز عراق دارد. او با استفاده از جلوه اسطوره‌ای ماه برآن است تا بگوید در اجتماع عراق «سین» (خدای ماه) هم از ایفای عملکرد خود ناتوان است. شاعر با هنجارشکنی در اصل

روایت اسطوره‌ای، جنبه‌های زندگی اجتماعی را برای مخاطب تصویرسازی کرده است و برای روایت اسطوره‌ای بابل نوعی ادبیّت قائل شده و به فراخور همین ادبیّت متبلور در شخصیت اسطوره‌ای، اوضاع نابسامان اجتماع خود را در پیوند با آن دیده است. سیاب با آوردن استعاره از مردم مظلوم عراق در لفظ «اطفال» اشاره به علت درد قلب خود می‌کند. یأس و تاریکی در نزد شاعر بسیار نیرومند است. موقعیت و فضای حاکم بر عموم مردم به شکل گلوله‌ای سربی است که در صبحگاهان می‌وزد؛ این وضعیت در قلب شاعر هم تجسم‌کننده تصویر اخم‌آلودی است که سراسر زندگی شاعر را در بر گرفته است و شب نیز مانند باد صبحگاهی است. شاعر لفظ «تتر» را استعاره از استعمارگران و پیروان آن‌ها می‌داند که همواره در حال قتل‌وعام مردم هستند.

سیاب در این ابیات با فراخوانی انواع تصاویر که محوریت آن‌ها با تصویر قدرتمند و اسطوره‌ای ماه است، سعی در برقراری نسبت بین طبیعت و تاریخ عراق دارد که البته سعی او در راستای هدف اعتراض به اوضاع کشور و البته ناامید از اصلاح امور است. این برداشت از تنگنای نور ماه که در آسمان قلب شاعر محبوس و خفه شده است، می‌تواند خوانش اسطوره‌ای از ماه را به مخاطب ارائه دهد.

خوانش اسطوره‌ای ماه (الهه سومری)

وصف ماه به عنوان یک تصویری که استعداد خوانش دلالت‌های مختلف را دارد در نزد سیاب به شکل چشم‌گیری متجلی است. او در «قصیده آنشوده المطر» با به کارگیری وصف تصویری از ماه در کنار سایر ارکان طبیعت، دست به خلق تصاویری ترکیبی و شگرف زده است که این تصاویر حاصل تعامل طبیعت با عنصر انسانی - روایت اسطوره‌ای - است.

«عیناک غابتا نخیل ساعه السحر/ أو شرفتان راح ینأی عنهما القمر/ عیناک حین تبسمان تورق الکروم/ و ترقص الأضواء... کالأقمار فی نهر/ یرجه المجداف وهنأ ساعة السحر.»
(سیاب ۲۰۱۱: ۳۱۸)

(چشمان تو دو جنگل نخلند هنگام سحر/ یا دو ایوان که ماه به تدریج از آن‌ها دور می‌شود/ هنگام تبسم چشمان تو، انگورها برگ می‌دهند/ و نورها مثل ماه در رودخانه می‌رقصند/ پارو رود را هنگام سحر به آرامی تکان می‌دهد.)

سیاب در قصیدهٔ مطر، از انسان سخن می‌راند. او با وصف چشم‌ها به دو جنگل پر از درخت نخل در هنگام سحر، خواننده را بر سکون و ایستایی موجود در وطن دلالت می‌دهد و با وصف بالکن‌های که ماه از آن‌ها دور می‌شود، کلام را بر امید و آزاد شدن از شب دیجور وطن سوق می‌دهد. سیاب با یک «تراسل حواس = حس‌آمیزی» که وظیفه دهان را به چشم در اثنای لبخند می‌دهد در صدد بیان این نکته است که زندگی همچنان در جریان است و این تجدید زندگی از خلال جمله فعلیه (تورق الکروم) نهفته است. شاعر رقص نور در هنگام جابه‌جای پارو روی آب را به هنگام نیمه شب به تلاطم ماه در رود تشبیه می‌کند و از این گذر خالق و وصاف، تصویری بدیع می‌شود که حُب وطن را در تعامل با عناصر و تصاویر طبیعت عجین می‌بیند.

این اوصاف سیاب در قصیده از تصویر ماه یادآور اسطوره و الههٔ سومری «نانار»^۱ است. این اسطوره اشاره به ماه درخشان در شب تاریک دارد. در وجه تسمیهٔ این اسطوره، «قایق» به شکل آشکاری بروز دارد و برخی کلمه نانار را به قایق‌های در باتلاق‌ها ارتباط می‌دهند که به شکل ماه نو است. براساس روایت سومری اسطوره نانار تصمیم می‌گیرد که از شهر پدر خود با قایق دیدار کند. او آن قایق را پر از درخت و گیاه و جانور می‌سازد. در راه، چندبار توقف می‌کند و از سوی خدایان محلی مورد استقبال قرار می‌گیرد. سرانجام، به نیپور^۲ می‌رسد و در آنجا، همهٔ هدایای خود را برای دربان می‌شمارد. انلیل^۳ مشعوف، ضیافتی بر پا می‌دارد و آن دو باهم می‌نشینند و

1. Nannar
3. Enlel

2. Nepor

سرانجام نانار، به مطلب اصلی می‌پردازد و در عوض، خواهان الطافی می‌شود: در رود به من آب فراوان بده، در دشت غله بسیار برویان، در باتلاق‌ها علف و نی برویان، به نخلستان، عسل و شراب ببخش، در قصر، حیات طولانی به من عطا کن. هنگامی که انلیل همه این آرزوها را بر آورده می‌کند، او به شهر اور بازمی‌گردد. (ر.ک. گری ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۱) تصویرسازی سیاب از ماه در قصیده مطر می‌تواند اشارتی باشد به اسطوره سومری نانار که وجه مشترک آن دو، اعطای زندگی برای سرزمین‌های شاعر و نانار (خدای ماه) است. تصویر نخلستان، آب، پارو زدن و قایق در آب و... جلوه‌های اشتراکی میان شعر سیاب و اصل اسطوره به شمار می‌روند.

کهن‌الگوی آنیما در بازآفرینی تصویری از روایت اسطوره‌ای کاملاً در شعر سیاب جلوه می‌کند. از همین رو شاعر با متوسل شدن به روایت اسطوره در جست‌وجوی زندگی طولانی همراه با نعمت‌های فراوان برای وطن و مردمان در وطنش است.

خوانش اسطوره‌ای ماه (الهه یونان باستان)

جلوه تابناک عشق در گذر صور خیال و تشبیه اثرگذاری و ماندگاری بسیاری می‌یابد؛ لذا افلاطون عشق را «اشتیاق به دارا شدن خوبی برای همیشه می‌داند.» (مختاری ۱۳۷۸: ۶۸) رابطه عشق که جلوه بارز آن در عشق به زن نمود می‌یابد، در واقع اشارتی است به باروری زن و البته ارتباط این باروری با ماه شکل دهنده نگاه اسطوره‌ای است. این ارتباط را الیاده چنین تفسیر می‌کند: «جشن ماه نو منحصر به زنان و جشن خورشید، فقط به مردان، اختصاص دارد. چون ماه در عین حال، مادر و پناهگاه اشباح، نیز است، زنان برای بزرگداشت او، به خود گل و شیره نباتی مالیده، همچون اشباح و نور اختر شب، سفیدفام (مهتابی) می‌شوند.» (۱۳۷۲: ۱۶۸)

بدر شاکر السیاب لحظات عاشقانه بسیاری را از طریق به کارگیری پدیده طبیعی ماه در اشعارش به تصویر کشیده است که بیشتر این تصاویر از زندگی شخصی مایه

می‌گیرد؛ لذا با بهره جستن از عنصر خیال به تصویرسازی زیبای‌های معشوق می‌پردازند و از فراخور تشبیه، پدیده طبیعی ماه را نماینده معشوق به شمار می‌آورد. تجلی ماه در جایگاه معشوق، روان شاعر را بر آن می‌دارد که انگار کند معشوقه او از معشوقه‌های اسطوره‌ای گذشته است و در شکل جدید ماه در دنیای شاعر جلوه کرده است. در اسطوره‌های یونانی «سِلنه»^۱ الهه ماه است؛ شادی‌بخش و مطبوع ایزدان است و مردان شب‌ها در نور ملایم آن، خود را سرگرم می‌سازند. جلوه الهه ماه (سِلنه) در اسطوره‌های یونانی را در تصویرآفرینی سیاب می‌توان مشاهده نمود. سِلنه در در روایت‌های اسطوره‌ای یونان به عشق‌بازی بیشمارش مشهور است و اینکه روشنایی شب از تاج اوست. (باجلان فرخی ۱۳۵۸: ۱۱۷)

بدر شاکر السیاب صحنه‌ای از عشق را در تصویرسازی تغزلی شعر خود خلق کرده است که معشوقه خود را با به کار بستن قدرت تصویرسازی نور ماه به «روح المنی = روح آرزو» تعبیر کرده است.

«أَنْتِ الَّتِي رَدَدْتَهَا مَنَى / أَنَا شَيْدٌ تَحْتَ ضِيَاءِ الْقَمَرِ / تَغْنِي بَهَا فِي لِيَالِي الرَّبِيعِ / فَتَحْلَمُ أَزْهَارَهُ بِالْمَطَرِ.» (سیاب ۲۰۱۱: ۷۰)

(آیا تو همان کسی هستی که آرزوهای من در او تکرار شد/ سرودهای زیر نور ماه/ در شب‌های بهار آن سروده‌ها خوانده می‌شود/ تا گل‌هایش خواب باران را ببینند.)

شاعر در قصیده هوی واحد، آرزوهای خود را در قالب ترانه‌های غنایی در زیر نور ماه بیان کرده و این روشی پر از احساس است که از جانب شاعر سرزده است. آرزوهای شاعر عاشق، همواره او را به آتش وجد و نیاز عاطفه‌اش سوق می‌دهد. آنچه بر زیبایی‌شناسی این تصویر عاشقانه افزوده است سرودهای زیر نور ماه است و اینکه شاعر در شب‌های بهاری که رمزی است از سرسبزی و زیبایی، اقدام به خواندن ترانه‌ها می‌کند و شکوفه‌های که در کنار باران قدرت حیات می‌یابند و همه این موارد در زیر نور ماه می‌درخشند. نور ماهی که عاشقان را سحر می‌کند. این باهم‌آیی ضمیر

مونث «انت» با مظاهر حیات بخش طبیعت چون نور ماه، حکایت از زایش، رویش و پویایی دارد که در ناخودآگاه شاعر جلوه‌آینمایی و اسطوره‌ای آن نقش بسته است. در اساطیر جهان، الهه‌های ماه، نماد زیبایی بوده‌اند و این زیبایی را به نور ماه و خواص آن نسبت می‌داده‌اند و اخترشناسان برای ماه و نور آن صفاتی قائل بودند.

«بوتی مفسر معروف کم‌دی الهی دانته، در این باره به نقل از «المبصر» اخترشناس عرب می‌نویسد: ماه، کره‌ای سرد و مرطوب و مرموز است. گاهی در ما ایجاد خون‌گرمی و نشاط و آمادگی برای کار می‌کند و گاه حس خلوص و احتیاج به دعا و نیایش پدید می‌آورد. همیشه برانگیزاننده حس جمال‌پرستی و زیبایی‌دوستی است، ولی محرک استعداد سحر و جادو، علوم غریبه، اکتشافات برّی و بحری نیز است. از لحاظ احساساتی، ستاره خاص زنان نجیب و زناشویی‌های مسعود است.» (آلیگیری ۱۳۸۹:

(۱۱۵۵

باور عامیانه‌ای وجود دارد که «طلوع قمر از برج آبی دلیل نزول باران است.» (شمیسا ۱۳۸۷: ۱۰۷۸) باهم‌آیی باران و ماه تقریباً در بیشتر دیوان سیاب به چشم می‌خورد و این مهم به واسطه زیبایی کهن‌الگویی روایت اسطوره‌ای ماه است، آن هم به شکل کهن‌الگوی آنیما. در این ابیات می‌توان به روشنی سیطرهٔ رمانتیسم را در شعر سیاب مشاهده نمود. «انس و الفت گرفتن با طبیعت و الهام از آن، از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم است و شاعر رمانتیسم از خلال نفس وجودی و احساس خویش آن را به تصویر می‌کشد.» (جحا ۱۹۹۹: ۳۴) به کار بستن تصویر ماه در موقعیت عاشقانه یادآور کارکرد اسطوره‌ای این پدیدهٔ طبیعی است ماه در بیشتر اسطوره‌ها نماد نیروی مؤنث است، در برابر خورشید که نماد نیروی مذکر است و همواره این تقابل در اساطیر مورد توجه قرار گرفته است.

هم‌نشینی تصویر نور ماه با تصویر پویایی شکوفه‌ها در باران نیز جلوه دیگر از ماهیت اسطوره‌ای این ابیات از سیاب را آشکار می‌کند. باور عامیانه‌ای است که ماه به گل‌ها رنگ می‌دهد. (ر.ک. مصفا ۱۳۵۷: ۶۹۶) همچنین در روایت تعلق گل نرگس را به

ماه می‌دهند. (هینلز ۱۳۸۳: ۲۵۶) همه این تصاویر اشاره به نبوغ سیاب در به‌کارگیری روایت اسطوره‌ای از ماه در ضمن کهن‌الگوی آنیما است که تصویرسازی او از ماه به عنوان تصویر اصلی در کنار تصاویر فرعی دیگر به متن شعریش غنایی دوچندان بخشیده است.

خوانش اسطوره‌ای ماه (الهه ایران باستان)

از جمله استعاره‌های که در شعر سیاب به شکل جالبی جلوه‌گری می‌کند، استعاره‌ای است که در آن تصویر ماه به شکل انسانی که احساس چرت زدن دارد به تصویر درآمده است:

«وفی لیلالی الصیفِ ینعسُ القَمَرُ / وتذبلُ النجومُ فی أوائلِ السحرِ / أفیقُ أجمعُ الندی من الشجرِ / فی قدح، لیقُتل السعالَ و الهُزال.» (سیاب ۲۰۱۱: ۱۳۶)

(و در شب‌های تابستان ماه چرت می‌زند/ و ستاره‌ها در آغاز سحر پژمرده می‌شوند/ بیدار می‌شوم شب‌نم از درختان جمع می‌کنم/ در کاسه‌ای برای کشتن سرفه و لاغری)

در این ابیات، چرت زدن ماه در فصل تابستان اشارتی است به روایت اسطوره‌ای ایرانیان باستان که در نزد آن‌ها دو فصل تابستان و زمستان متناسب با خورشید و ماه است؛ «گاو نماد ماه و زمستان است که به دست مهر نماد خورشید و تابستان کشته شده و از تن او نباتات بسیار پدید می‌آید.» (هینلز ۱۳۸۳: ۴۵۸)

در ابیات سیاب ملاحظه می‌کنیم که شاعر چگونه لفظ «النعاس» را برای ماه به جای غیبت و نبودش استعاره گرفته است. او لفظ «تذبل النجوم» را نیز درست قبل از طلوع سپیده‌دم آورده است تا بتواند استعاره خود را بر اساس هنجارگریزی با روایت اسطوره‌ای تکمیل کند. سپس شاعر به وصف حالت خود در هنگام برخاستن از خواب می‌پردازد که این وصف با جمع‌آوری شب‌نم از درخت در قدحی برای کشتن و درمان بیماری‌ها کامل می‌شود. سیاب با بهره‌گرفتن از این تصویرسازی استعاری، تابلوی فنی را خلق کرده است که عناصر طبیعت و رهایی از بیماری را در هم آمیخته

است. مخاطب از این تصویرسازی شاعرانه می‌توان به قدرت و ذائقه شاعر در جمع‌آوری هماهنگ اشیای دور از هم پی برد که نتیجه این تصویرسازی، پدیده‌های دور و عقل‌پذیر بودن آن‌ها از جانب مخاطب است.

با توجه به روایت اسطوره‌ای ذکر شده و خوانش شعری سیاب نوعی هنجارگریزی از متن اصلی روایت را شاهد هستیم. او با این شگرد شعری، راه درمان خود از بیماری‌های مهلک را شبنم صبحگاهی بیان می‌دارد که با واقعیت عینی و زندگی شاعر منافات دارد. جلوه کهن‌الگوی آنیما را در گزینش روایت اسطوره‌ای سیاب در ابیات فوق به روشنی قابل مشاهده است.

خوانش اسطوره‌ای ماه (الهه هندی)

ماه از جمله پدیده‌هایی است که در آن به وضوح عنصر حرکت قابل رؤیت است. ماه، زمانی کامل و زمانی ناقص است و این تغییر برای انسان نخستین جاذبه تفکر چرایی را برمی‌انگیخت. شباهت حرکت ماه بسان زندگی بشر است که پس از تولد بالنده می‌شود و سپس در سرازیری نقصان قرار می‌گیرد و بلاخره با مرگ از دیده‌ها ناپدید می‌شود، اما بعد از مرگ به مانند آشکار شدن ماه بعد از غیبتی چند روزه برای بشر نیز رستاخیزی است. ماه نو، ماه تمام و ماه سی روزه، تجلی‌گاه تفکر اسطوره‌ای انسان‌ها است.

بدر شاکر السیاب با متوسل شدن به این ویژگی آشکار ماه، عاطفه پنهان خود را نسبت به دردهای مردمان (ماه نو) و دوران حیات (ماه تمام) و مرگ مردمان سرزمینش (ماه سی روزه) به تصویر می‌کشد. او با متوسل شدن به تصویرسازی کنایی از هلال ماه به رهایی و گشایشی که مظلومان بدان امید دارند اشاره می‌کند:

«یتطلعونَ إلى الهلال / فی آخرِ الليلِ الثقيلِ، ويرجعون إلى القبور / يتساءلونَ متى

(به هلال ماه می‌نگرند/ در پایان شب سنگین و به گورها باز می‌گردن / می‌پرسند قیامت کی خواهد بود؟)

این نوع تفکر اسطوره‌ای از ماه را که با رستاخیز ارتباطی معناداری دارد را می‌توان در اساطیر هندی به شکل ملموس‌تری مشاهده نمود؛ «ماه جایگاه ارواح مردگان است و ارواح پس از طی مراحل مختلف به ماه می‌روند و در صورت دلبستگی به زندگانی و کردارشان - کردار دم مرگ - بار دیگر به زمین باز می‌گردند.» (باجلان فرجی ۱۳۵۸: ۱۱۰)

شاعر، نور هلال ماه را بر ستمدیدگان، هنگام آشکار شدنشان مسلط کرده است و آن‌ها را به سمت هلال ماه فرا می‌خواند؛ لذا تصویری کنایی از رهایی را شکل می‌دهد که در آن گشایش کار مظلومان و امیدواری در رهایی از ظلم، درون‌مایه اصلی این تصویرسازی است. هلال ماه به خاطر ویژگی‌هایی که از نقصان و کاستی در خود دارد، تنها تنفس‌گاهی است که می‌تواند پذیرای شکایت‌های مظلومان از ناملایمات و بدبختی‌ها در نظر شاعر باشد و این تصویر در شب سنگین آن‌ها و در تاریکی و فقر است. بعد از این فرخوانی و شکایت، آن‌ها به سوی قبرهای خود برمی‌گردند؛ چراکه آن قبرها واسطه‌ای هستند که با نفوذ به آن‌ها می‌توان در دنیای حساب و کتاب، از برانگیختگی سوال پرسید. دنیایی که پالایش از بدی‌ها فقط در آن است و خوشبختی بدون فقر و نداری شاخصه بارز آن است.

«تراجَعْ عَالَمٌ وَاطْلُ ثَانَ: عَالَمٌ یَحِیَا/ وَعَلَى الْأَقْمَارِ تُؤَلَّدُ ثُمَّ تَكْمَلُ ثُمَّ تَنْدَثَرُ.» (سیاب ۲۰۱۱: ۴۰۱)

(برمی‌گردد و ثانیه‌ای پدیدار شد: جهانی زنده می‌شود/ روی ماه‌ها متولد می‌شوند، سپس کامل می‌شوند، سپس نابود می‌شوند.)

شاعر میان زندگی دنیا و نابودی آن با شکل‌گیری ماه و پنهان‌شدن آن ارتباط برقرار می‌کند و این همان ارتباط حرکت و تکاپو است. عنصر حرکتی که در تصویرسازی شاعر مشهود است؛ محصول، آفرینش موسیقایی (کثرت واج‌های تاء و ثاء است)

منحصر به فردی است که از دیدگاه عمیق او نسبت به اشیاء حسی، جریان می‌گیرد. این مهم در نقش‌آفرینی چارچوب خیالی دیدگاه او در تصویرسازی حرکت و جان‌بخشی به ماه متبلور است. سیاب با کمک گرفتن از نقش حرکتی ماه در تکامل و نقصان، تصویری را ترسیم کرده که درون‌مایه آن زندگی و مرگ برای مردمان و سرزمین‌های آنان و سپس رستاخیز است.

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که شاعر خوش‌بینی را در هلال ماه قرار داده است تا تصویرسازی او بُعد زیباشناسی به خود بگیرد و در روح و جان مخاطب (ستم‌دیده) بنشیند. هلال ماه با توجه به نگرش شاعر در اسلوب سؤالی که از برانگیختگی و زایش سخن می‌راند، جلوه‌ای از کهن‌الگوی آئینا است و از این‌رو نگاه امیدوارانه شاعر با کمک گرفتن از روایت اسطوره‌ای هندی و کاربست کهن‌الگوی مؤنث، نوعی امید به رستاخیز را در شعر شاعر آشکار می‌کند.

خوانش اسطوره‌ای ماه (ایزدماه عربی)

از رنج‌های روحی که بر انسان دور از وطن عارض می‌شود، درد غربت است. این درد هنگام اشتیاق به وطن دوچندان می‌شود. این درد و اشتیاق با تصویرسازی از ماه توسط سیاب به بهترین شکل بیان شده است. سیاب در قصیده قصیده «مرحی غیلان» از درد غربت سخن می‌راند:

«وَأذْكَرُ الْعِرَاقَ: لَيْتَ الْقَمَرَ الْحَبِيبَ / مِنْ أَفْقِ الْعِرَاقِ يِرْتَمِي عَلَيَّ: آه با قمر / أَمَا لَثَمْتُ وَجْهَ غَيْلَانَ، أَنَا الْغَرِيبَ / يَكْفِيهِ، لَوْ لَثَمْتُ وَجْهَ غَيْلَانَ، أَنْ أُنْتَشِرَ.» (سیاب ۲۰۱۱: ۲۲۱)

(و عراق را به یاد می‌آورم: ای کاش ماه محبوب از افق عراق بر من پرتاب می‌شد: آه ای ماه! اگرچه تو به صورت غیلان بوسه زدی، من غریبم / بوسه تو کافی است؛ که اگر بوسه زدی به صورت غیلان، گسترش یابد.)

سیاب جهان هستی را یکی می‌انگارد و ماه را که نور مؤلفه اصلی آن است در لمس وجودی فرزندش کافی می‌پندارد؛ چراکه بر این باور است همین ماه، رخسار پسرش

غیلان را دیده و لمس کرده است. پس عراق در خاطره سیاب در شب مهتابی تعیین می‌یابد که غیلان را می‌بوسد، ابیات فوق می‌تواند تحقق آرزوها و رؤیاهای و آرزوها کام نیافته شاعر باشد.

دوری از عراق شاعر عاشق وطن را بیمار کرده است. بی شک در نزد او وطن روح زندگی است و عزت و بزرگی از آن است. شاعر از ماه و سیله‌ای برای مناجات و در نتیجه پلی برای وصال روحی ساخته است و به واسطه آن اشتیاق خود به وطن و وصال آن را تنها با ماه محقق می‌بیند. از میان قدیم‌ترین عناصر طبیعت که در میان اقوام بدوی مورد پرستش قرار می‌گرفت، ماه است. حتی «به نظر پاره‌ای از محققین، شاید ماه در زمره خدایانی باشد که مقام اولویت داشته است.» (راشد محصل و حاجی‌پور ۱۳۸۷: ۶۹) گفتن این نکته دور از فایده نیست که ماه اولین خدایی بوده که ستایش می‌شده است. (ر.ک. صمدی ۱۳۸۳: ۱۲) شاعر با استفاده از جلوه‌گری اسطوره‌ای پرستش ماه، افق عراق و افق شاعر دور از وطن را جمع می‌کند. بعد از تمنای شاعر از بهرمنند شدن از نور ماه، افق عراق، مجدد آثار درد و بدبینی از غربت با به کار گرفتن لفظ (آه یا قمر) آشکار می‌شود. در این ابیات شاعر با متوسل شدن به کارکرد اسطوره‌ای ماه ابتدا قدرت الهگی و در ادامه تصویر پیک یا نامه‌رسان را بدان اطلاق کرده است. «ماه به زعم منجّمان قدیم کوکب رسولان و پیاده‌روان و ایلچیان بوده.» (شمیسا ۱۳۸۷: ۱۰۷۹) روشنایی که نور ماه مخصوصا به هنگام مهتاب در شب می‌پراکند، موجب راهنمایی عابران است؛ از همین رو ماه را راهنما نیز می‌خوانند. ذهن پویای شاعر افق ماه در سرزمین غریب را برای رساندن احساس شور و اشتیاق خود به افق سرزمین خود پیک می‌داند؛ چراکه برای ماه قدرتی اسطوره‌ای قائل است.

نتیجه

خوانش اسطوره‌ای از نماد ماه در شعر سیاب نشانگر آن است که ماه غرایز و اندیشه‌های شاعر را به صورت عمیق نشان می‌دهد و این مهم ناشی از ترکیب اسطوره ماه با جنبه‌های گوناگون کهن‌الگویی آنیما و آنیموس است. سیاب با به کار بستن

اساطیر مربوط به ماه در جهت انعکاس ناخرسندی خود از شرایط اجتماعی و فردی خود بوده است؛ از همین رو کاریست فراوان تصویر ماه گاه در جلوه آنیموسی (مبنای تفکر) و گاه در آنیمایی (رابطه احساسی) آن در شعر سیاب بارز شده است. سیاب شاعر بیان درد است و این درد در ناخودآگاه شاعر در شکل هنجارگریزی اسطوره‌ای از تصویر ماه برای مخاطب آگاه، ارزشمند می‌شود. گاه نگاه شاعر از خوانش اسطوره-ای از تصویر ماه در نقد کهن‌الگویی آن منفی است و ناامیدی از مساعد شدن اوضاع بر همه روایت اسطوره‌ای سایه افکنده است و گاه تصویر آفرینی رماتیک از روایت، نور امید را در دل مخاطب زنده می‌کند و مخاطب را به دریچه روشن فردا امیدوار نگه می‌دارد. از همین‌رو دوگانگی تصویری از ماه در کنار تفاوت‌های آنیمایی و آنیموسی آن، در شعر سیاب هیجاناتی را به متن تلقین می‌کند که ذهن خواننده را به تکاپو و گزینش از باورهای موجود در نزد اقوام مختلف از تصویر اسطوره‌ای از ماه، فرا می‌خواند؛ لذا گوناگونی خوانش از تصویر اسطوره‌ای از ماه در شعر سیاب نشان از عمق تراشات ناخودآگاهی او در ظرف خودآگاه او دارد.

کتابنامه

إشتیة، فؤاد یوسف إسماعیل. ۲۰۱۰. *القمر فی الشعر الجاهلی*. رسالة ماجستير. جامعة النجاح الوطنية: نابلس.

آلگیری، داتنه. ۱۳۸۹. *کمدی الهی*. ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: امیرکبیر.

الیاده، میرچا. ۱۳۷۲. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.

باجلان فرخی، محمد حسین. ۱۳۵۸. «اسطوره‌ای خورشید و ماه». کتاب جمعه. س ۱، ش ۲. صص ۱۲۹-۱۰۸.

بهار، مهرداد. ۱۳۸۱. *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ ۴. تهران: آگاه.

پورالخاص، شکرالله و جعفر عشقی. ۱۳۹۳. «نمودهای سودمند کهن‌الگویی آنیموس در ادب پارسی». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۰، ش ۳۵. صص ۸۹-

- ۱۰۰ / ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی _____ به‌علی رضائی - محسن سیفی
- جان بی، ناس. ۱۳۷۰. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. چ ۱. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب فرهنگی.
- جبر شعث، احمد. ۲۰۰۲. الاسطوره فی الشعر الفلسطینی المعاصر. فلسطین: مکتبه القادسیه للنشر و التوزیع.
- جحا، میثال خلیل. ۱۹۹۹. الشعر العربی الحدیث من أحمد شوقی إلی محمود درویش. الطبعة الأولى. بیروت: دار العوده.
- حسینی، علی یوسف. ۱۹۹۶. جمال صورة النار فی الشعر المعاصر. الطبعة الأولى. بیروت: دارالعلم و الایمان.
- راشد محصل، محمدرضا و فهیمه حاجی‌پور. ۱۳۸۷. شعر خاقانی و جلوه اسطوره خورشید در آن. پژوهشنامه ادب غنایی. سال ششم. شماره ۱۱. صص ۸۶-۶۷.
- رجایی، نجمه. ۱۳۸۱. اسطوره‌های رهایی (تحلیل روان‌شناسانه اسطوره در شعر عربی معاصر). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سیاب، بدر الشاکر. ۲۰۱۱. الأعمال الشعریة الکامله. مصر. القاهرة: دارالحیة للنشر و التوزیع.
- شایگان‌فر، حمید رضا. ۱۳۹۰. نقد ادبی. تهران: دستان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۷. صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- عبدی، صلاح‌الدین و محمد احمدی. ۱۳۹۱. بررسی طبیعت در شعر سهراب سپهری و بدر شاکر السیاب. کاوشنامه ادبیات تطبیقی. شماره ۸. صص ۱۲۰-۱۰۱.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷. راهنمایی ادبیات معاصر. چ ۱. تهران: میترا.
- صمدی، مهرانگیز. ۱۳۸۳. ماه در ایران (از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام). چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۷۸. فلسفه صورت‌های سمبلیک. ترجمه یدالله موقن. چ ۱. تهران: هرمس.
- کاظم الأوسی، سلام. ۲۰۰۸. «شعریة الكون القمر الشعری مثلاً». القادسیة فی الآداب و العلوم التربویة السنه. المجلد السابع. العدد ۱ و ۲. صص ۶۵-۴۶.
- گری، جان. ۱۳۷۸. شناخت اساطیر خاور نزدیک بین‌النهرین. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر.
- عباس، احسان. ۱۹۷۸. إتجاهات الشعر العربی المعاصر. الطبعة الثانیة. کویت: عالم المعرفة.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۵. بلاغت تصویر. تهران: برگ آذین.
- مختاری، محمد. ۱۳۷۸. انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
- مصفا، ابوالفضل. ۱۳۵۷. فرهنگ اصطلاحات نجومی. چاپ اول. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

س ۱۹- ش ۷۱- تابستان ۱۴۰۲ _____ خوانش‌های اسطوره‌ای از «ماه» در شعر ... / ۱۰۱

معروف، یحیی و پیمان صالحی. ۱۳۹۰. فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عرب). سال اول. شماره یک. صص ۱۵۰-۱۲۹.

مهدوی، معصومه و همکاران. ۱۳۹۸. « دگردیسی اسطوره‌ها در سرودهای بدر شاکر السیاب». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. دوره ۱۵. شماره ۵۵. صص ۱۹۵-۲۲۶.

DOI: 20.1001.1.20084420.1398.15.55.7.7

مورنو، آتونیو. ۱۳۸۰. یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی. چ ۲. تهران: مرکز.

نبی‌لو علیرضا. ۱۳۸۸. «بررسی و تحلیل بسامد لاله در شعر فارسی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۲۳. ش ۲۶. صص ۳۴۷-۳۲۷.

هاشمی، ماندانا و منصوره شیرازی. ۱۳۹۳. مقایسه بازیابی اسطوره‌ها در شعر بدر شاکر السیاب و سیاوش کسرای. همایش: میراث مشترک ایران و عراق. دوره ۱. صص ۱۶۲-۱۴۳.

هینلز، جان راسل. ۱۳۸۳. شناخت اساطیر ایران. ترجمه محمد حسین باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر.

نعمان، خلف رشید. ۱۴۲۶. الحزن فی شعر بدر شاکر السیاب. بیروت: دار العریبه للموسوعات.

واحد دوست، مهوش. ۱۳۸۱. رویکرد علمی به اسطوره‌شناسی. چ ۱. تهران: سروش.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۷. روان‌شناسی و کیمیاگری. ترجمه پروین فرامرزی. چ ۲. مشهد: به نشر.

_____ . ۱۳۹۲. انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. چ ۹. تهران: جامی.

References (In Persian)

- Abbās, Ehsān. (1978/1357SH). *Ettejāhāto al-šše'ro al-'arabīyo al-mo'āser*. 2nd ed. Koveyt: Ālamo al-ma'refat.
- Abdī, Salāho al-ddīn and Ahmādī, mohammad. (2013/1391SH). *Barrasī-ye Tabī'at dar Še're Sohrāb Sepehrī va Badro Šāker al-sīyyāb. Kaushnameh comparative literature journal*. No. 8. Pp. 101-120.
- Bājelān Farroxī, Mohammad Hoseyn. (1980/1358SH). "Ostūrehā-ye Xoršīd va Māh". *Friday book publication*. 1st Yaer. 2nd ed. Pp. 108-129.
- Bahār, Mehr-dād. (2001/1381SH). *Pažūhešī dar Asātīe Īrān*. 4th ed. Tehrān: Āgāh.
- Cassirer, Ernst (1998/1378 SH). *Falsafe-ye Sūrathā-ye Sambolīk (The philosophy symbolic forms)*. Tr. by Yado al-llāh Moqen. 1st ed. Tehrān: Hermes.
- Dante Alighieri. (2010/1389SH). *Komedī Elāhī (The divine comedy)*. Tr. by Šojā'o al-ddīn Šafā. Tehrān: Amīr- kabīr.
- Eliade, Mircea. (1992/1372SH). *Resāleh dar Tārīxe Adyān (Traite d'histoire des religions)*. Tr. by Jallāl Sattārī. Tehrān: Sorūš.
- Eštīye, Fo'ād Yūsof Esmā'il. (2010/1389SH). *al-qamar fī al-še're al-jāheli. Resālato Mājestīr*. Jāme'ato al-nejāho al-vatanīyyat: Nābels.
- Fotūhī, Mahmūd. (2007/1385SH). *Belāqato Tasvīr*. Tehrān: Berge Āzīn.
- Gray, John. (1998/1378SH). *Šenāxte Asātīre Xāvare Nazdīk Beyno al-nahreyn (Near Eastern mythology)*. Tr. by Mohammad Hoseyn Bājelān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.
- Hasanī, alī Yūsof. (1996/1378SH). *Jamāle Sūrato al-nār fī al-še'ro al-mo'āser*. 1st ed. Beyrūt: Dār al-elm va al-īmān.
- Hāšemī, Māndānā and Šīrāzī, Mansūre. (2013/1393SH). *Moqāyese-ye Bāz-yābī-ye Ostūrehā dar Še're Badre Šāker al-sīyyāb va Sīyāwoše Kasrāyī. Conference: Common heritage of Iran and Iraq*. 1st Year. Pp. 143- 162.
- Jabr Ša's, Ahmad. (2002/1384SH). *al-ostūre fī al-še're al-felestīnī al-mo'āser*. Felestīn: Maktabato al-qādesīyat lel-našr va al-to'zī.
- Jahā, Mīšāl Xalīl. (1999/1379SH). *al-še'ro al-'arabī al-hadīso men Ahmad Šowqī elā Mahmūd Darwīš*. 1st ed. Beyrūt: Dār al-owdat.
- Jung, Carl Gustav. (1998/1377SH). *Ravān-šenāsī va Kīmīyā-garī (Psychology and alchemy)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. 2nd ed. Mašhad: Beh Našr.

- Jung, Carl Gustav. (2011/1392SH). *Ensān va Sambolhā-yaš (Man and his symbols)*. Tr. by Mahmūd Soltānī-yyeh. 9th ed. Tehrān: Jāmī.
- Kāzem al-‘ovesī. (2008/1389SH). “*Še’rīyyato al-kūn al-qamar al-še’rī Mesālan. al-qādesīyyat fī al-ādāb va al-‘olūme al-tarbūvīyyat al-senat*”. 7th Vol. No. 1 and 2. Pp. 46- 65.
- Mahdavī, Ma’sūme and Others. (2018/1398SH). “*Degar-dīsī-ye Ostūrehā dar Sorūdehā-ye Badr Šāker al-sīyyāb*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 15th Year. No. 55. Pp. 195- 226.
- Ma’rūf, Yahyā and Sālehī, Peymān. (2010/1390SH). *Fasl-nāme-ye Nagd va Adabīyyāte Tatbīqī (Pažūhešhā-ye Zabān va Adabīyyāte Arab)*. 1st ed. No. 1. Pp. 129-150.
- Moreno, Antonio. (2001/1380SH). *Jung, Xodāyān va Ensāne Modern (Jung, Gods and modern man)*. Tr. by Dāryūš Mehr-jūyī. 2nd ed. Tehrān: Markaz.
- Mosaffā, abo al-fazle. (1979/1357SH). *Farhange Estelāhāte Nojūmī*. Tehrān: Mo’assese-ye Tārīx va Farhang Īrān.
- Moxtārī, mohammad. (1998/1378SH). *Ensān dar Še’re Mo’āser*. Tehrān: Tūs.
- Nabīlo Alī-rezā. (2008/1388SH). “*Barrasī va Tahlīle Basāmade Lāle dar Še’re Fārsī*”. *Journal of Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman*. 23th Year. No. 26. Pp. 327- 347.
- Na’mān, Xolf Rašīd. (2003/1382SH). *al-hozn fī Še’re Badre Šāker al-sīyyāb*. Beyrūt: Dāro al-‘arabīyyat lel-mowsū’āt.
- Noss, John Boyer. (1990/1371SH). *Tārīxe Jāme’e Adyān (Man's religions)*. Tr. by Alī-asqar Hekmat. 1st ed. Tehrān: Sāzmāne Entesārāt va Āmūzeše Enqelāb Farhangī.
- Pūro al-xās, Šokro al-llāh va Ja’far Ešqī. (2014/1393SH). “*Nemūdhā-ye Sūd-mande Kohan Olgūyī-ye Ānīmūs dar Adabe Pārsī*”. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 10th Year. No. 35. P.p 63- 89.
- Rajāyī, Najme. (2000/1381SH). *Ostūrehā-ye Rahā-yī (Tahlīle Ravān-šenēsāne-ye Ostūre dar Še’re Arabī-ye Mo’āser)*. Mašhad: Ferdowsi University.
- Rāšed, Mohassel, Mohammad-rezā and Hājī-pūr, Fahīme. (2009/1387SH). *Še’re Xāgānī va Jelve-ye Ostūre-ye Xowršīd dar ān. Research paper on lyrical literature*. 6th Year. No. 11. Pp. 67- 86.
- Russell, Hinnells, John (2004/1383SH). *Šenāxte Asātīre Īrān (Persian mythology)*. Tr. by Mohammad Hoseyn Bājelān Farroxī. 1st ed. Tehrān: Asātīr.

Samadī, Mahr-angīz. (2012/1383SH). *Māh dar Īrān (az Qadīmī-tarīn Ayyām tā Zohūre Eslām)*. 2nd ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Šīyāb, Badro al-šāker. (2011/1390SH). *al-a'mālo al-še'rīyato al-kāmelat*. Mesr. al-qāherat: Dāro al-hayāt lel-našr va al-towzī.

Šafī'ī kadkanī, Mohammad-rezā. (2008/1387SH). *Sovare Xīyāl dar Še're Fārsī*. Tehrān: Āgāh.

Šāygan-far, Hamīd-rezā. (2010/1391SH). *Nagde Adabī*. Tehrān: Dastān.

Šamīsā, Sīrūs. (2008/1387SH). *Rāhnamāyī-ye Adabīyyāte Mo'āser*. 1st ed. Tehrān: Mītrā.

Vāhad Dūst, Mahvaš. (2001/1381SH). *Rūy-karde Elmī be Ostūre Šenāsī*. 1st ed. Tehrān: Sorūš.

The Mythological Readings of the Moon in Badr Shakir al-Sayyab's Poems

¹Bahrli Rezāyi

Ph. D. in Arabic Language and Literature, University of KashanTeheran, Iran

²Mohsen Seifi

The Associated Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan

In the depiction of the social and political situation, contemporary poets utilize natural phenomena, such as the moon, which serves as both a poetic symbol and a mythological emblem. This usage plays a significant role. Therefore, it becomes imperative to purposefully interpret the mythological portrayals that are rooted in collective unconscious and archetypes inherent within the poet. Based on this, the portrayal of the moon in a poet's poetry reflects his/her style of thinking. This study aims to explore the visual implications of the mythological narrative surrounding the moon in Badr Shakir al-Sayyab's poems, employing a descriptive-analytical approach. The term 'qamar' (moon) appears 83 times, 'badr' (the full moon) 3 times, and 'hilal' (the crescent moon) 5 times in his poetry. Based on the results, we can conclude that the portrayal of socio-political issues through the moon symbol signifies a protest against the governing system within Iraqi society. This issue is illustrated in Sayyab's utilization of the myth of the moon and the archetypal analysis of the animus (masculine manifestation) and anima. The archetypal portrayal of animus embodies wisdom and guidance, while the archetypal manifestation of anima represents immortality and passion

Keywords: Myth, Moon, Badr Shakir al-Sayyab, Archetype, Portraying.

*Email: Rezaei77@yahoo.com

**Email Motaseifi2002@yahoo.com

Received: 2023/02/21

Accepted: 2023/04/04